

عملکرد آنیما و آنیموس در قسمت پهلوانی شاهنامه

دکتر علیرضا شانظری؛ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دولتی یاسوج
Alireza.shanazari17@gmail.com
سید رسول یزدان جو؛ دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج
rassolyazdanjoo@yahoo.com

چکیده

کهن‌الگوها از ضمیر ناخودآگاه جمعی افراد در دوره‌های اولیه آغاز شده است، از نظر یونگ و پیروانش، کهن‌الگوها قالب‌ها و ظرف‌های از پیش تعیین‌شده‌ای دارند که در رؤیاها و اسطوره‌ها نمود می‌یابند. در پهنه‌ی ادبیات فارسی، شاهنامه‌ی فردوسی در بر دارنده‌ی بخش عظیمی از این نمادها و کهن‌الگوهاست که مبتنی بر ناخودآگاه جمعی اقوامی، در طول سالیان متمادی بوده است. این پژوهش درصدد است تا دو عنصر آنیما و آنیموس را در روان‌شناسی‌های منظومه‌ی شاهنامه در بخش پهلوانی طبق نظریات یونگ مورد تحلیل قرار دهد این دو عامل تأثیری شگرف در انعکاس حوادث و رویدادهای داستان دارد و زمینه‌های کشمکش در شخصیت‌های داستان را ایجاد کرده است. عنصر مادینه (آنیما) به دو صورت مثبت (زال و رودابه، رستم و ته‌مین، کاووس و مادر سیاوش، سیاوش و جریره و غیره) و منفی (خوان چهارم زنان جادوگر و رستم و اسفندیار) نمایان شده است. عنصر نرینه (آنیموس) به دو صورت مثبت (شخصیت گردآفرید در داستان رزم سهراب و گردآفرید و شخصیت سیندخت در داستان زال و رودابه) منفی (سودابه در داستان سیاوش، نمایان است).

کلید واژه‌ها: کهن‌الگو، آنیما، آنیموس، شاهنامه.

مقدمه

یونگ را در کنار زیگموند فروید از پایه‌گذاران دانش نوین روانکاوی به شمار می‌آورند. به تعبیر فورد هام، پژوهشگر آثار یونگ، هرچه فروید ناگفته گذاشته، یونگ تکمیل کرده است. وی در ابتدا مدتی دستیار فروید بود؛ اما تأکید فراوان فروید بر اهمیت جنسیت، سبب شد میان آن دو، جدایی بیافتد. یونگ از طریق توجه عمیق به محتوای رؤیاهای بیماران و تحلیل آنها و نیز از طریق گردآوری اطلاعات گسترده‌ای از مراسم و باورهای دینی اقوام و مذاهب گوناگون و نیز با توجه به مفاهیم سمبلیک اساطیر، نظریه‌ای در باب ساخت شخصیت انسان تدوین کردند.

یونگ شخصیت انسان را مرکب از چندین سیستم یا دستگاه می‌داند که ضمن ناخودآگاه مستقل بودن، در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. یکی از مفاهیمی که وی به آن پرداخته‌اند، آنیما و آنیموس است. کهن‌الگوهای آنیما (مادینه) و آنیموس (نرینه) بدین معنا است که هر شخص برخی از ویژگی‌های جنس مخالف را نشان می‌دهد آنیما به معنای خصایص زنانگی در مردان و آنیموس بیانگر خصایص مردانگی در زنان است. در این کهن‌الگوها فرد تا هر دو وجهه‌ی خود را بیان نکند، نمی‌تواند به شخصیت سالم دست یابد. در نظر

یونگ، هیچ زنی به تمامی زن نیست و هیچ مردی به تمامی مرد نیست. یونگ معتقد است دو نوع آنیما در مردان وجود دارد آنیمای مثبت و آنیمای منفی .

جنبه های مثبت: عنصر مادینه، مرد را یاری می دهد تا همسر (معشوق) مناسب خود را بیابد دلباختن زال به رودابه یا عاشق شدن رستم نسبت به تهمینه عملکرد مثبت دیگر عنصر مادینه نقش راهنما و یاریگر مرد است در جاهایی که ذهن مشوش است احساس عشق و علاقه ای که سیاوش به جریره داشت یا بیژن به منیژه. نقش مثبت دیگر نقش میانجی بین دنیای درون(خود) و بیرون (من) فرد را برعهده دارد به زنی گرفتن سیاوش، فرنگیس دختر افراسیاب را با وجود عشق سودابه نسبت به خودش .

جنبه های منفی: عنصر مادینه به صورت خشم، ناتوانی و تردید بروز می کند. شخصیت منفی مدام یادآور می شود که «من هیچ نیستم . هیچ چیز برای من مفهوم ندارد و من برخلاف دیگران از هیچ چیز لذت نمی برم . این خلق و خوی عنصر مادینه می تواند سبب ناهنجاری، ترس از بیماری ، ناتوانی و تصادف گردد و زندگی سراسر غمگین و خسته کننده می شود.» (یونگ، ۱۳۹۲، ۲۷۳)

به عنوان نمونه اواخر زندگی سودابه و رسوا شدن خیانت وی نسبت به کاووس و حسّ ناتوانی و خستگی درونی کاووس شاه. یکی دیگر از نمودهای منفی عنصر مادینه در شخصیت مرد تمایل به کارهای زننده و ناپسند و زنانه است که همه چیز را بی ارزش می نماید. « در اروپا حتی تا به امروز هم به صورت اعتقاد به زنان جادوگر نمود دارد.» (یونگ، ۱۳۹۲، ۲۷۴)

گونه دیگر عنصر مادینه تخیلات شهوانی است. در شاهنامه فردوسی بعضی جاها اشاره هایی هم شده است از جمله خان های چهارم رستم و اسفندیار زنان جادوگر به صورت زیبا رویانی که در حضور آنان جلوه می کنند اما پس از این که صورت واقعی شان آشکار می گردد؛ کشته می شوند. «این عنصر زمانی شکل می گیرد که مرد به قدر کافی مناسبات عاطفی خود را پرورش نداده باشد و وضعیت عاطفی وی نسبت به زندگی، کودکانه باقی مانده باشد.» (یونگ، ۱۳۹۲، ۲۷۵) که این بُعد از آنیما در هر دو شخصیت رستم و اسفندیار صدق می کند.

۱. پیشینه تحقیق

تاکنون مقاهایی بسیار در مورد نقد کهن الگوها به رشته ی تحریر درآمده و بسیاری از آثار کلاسیک و معاصر مورد بحث قرار گرفته است که از آن میان می توان به "نقد و بررسی دو کهن الگوی آنیما و آنیموس در « منظومه ی بانو گشسب نامه» (۱۳۹۲) ، « بررسی کهن الگوی پیرخرد در شاهنامه » (۱۳۹۲)، « تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظریات یونگ» (۱۳۸۶)، « بررسی و مقایسه ی چهار دوره ی قهرمانی شاهنامه بر اساس نقد کهن الگویی» (۱۳۹۴) ، « بررسی و تحلیل چیستی و چگونگی ظهور کهن الگوی آنیما و آنیموس در شعر طاهر صفارزاده» (۱۳۹۱) و غیره اشاره کرد. اما در بررسی های انجام شده موضوعی منسجم و کامل در مورد همه شخصیت های بخش پهلوانی یافت نشد. روش تحقیق، تحلیلی است و باتوجه به منابع کتابخانه ای و اینترنتی هر عامل جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. آنیما

کهن الگوی آنیما تجسم تمامی گرایشهای روانی زنانه در روح مرد است. احساسات، خلق و خوی مبهم، مکاشفات پیامبرگونه، عشق، ارتباط با ماوراء و... نمودار نوع رابطه ی مرد با ناخودآگاه جمعی است. آنیما هم نمود مثبت دارد و هم منفی. این خاصیت کهن الگویی و نمادین بودن آنیماست. اگر محتویات مثبت آنیما نتواند به طور خودآگاه بروز

کند و سرکوب شود انرژی آن به جنبه های منفی کهن الگو منتقل می شود و به صورت نمایه های منفی ظاهر می گردد.

شمیسا می گوید: « آنیما مظهر طبیعت زنانه در روان مردان است یعنی روح مونث مرد است یا آن بخش از روح مردان است که زنانه است. به نظر یونگ هر مردی، تصویر جاویدانی از یک زن در خود دارد. همین آنیماست که الهام بخش آثار هنری است (شبیبه به تابعه نزد اعراب باستان)، لذا در برخی آثار خلاق ادبی خود را به ما نشان می دهد. سهراب سپهری گویا خطاب به اوست که می گوید: حرف بزنی زن شبانه موعود، حرف بزنی خواهر تکامل خوشترنگ، حرف بزنی حوری تکلم بدوی.» (شمیسا، ۱۳۷۸، ۲۲۷) / ویلفرد گورین در کتاب رویکردهای نقد ادبی، « آنیما را پیچیده ترین صورت مثالی یونگ می داند و آن را تصویر روح می داند. » (گورین، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴) وی معتقد است که آنیما عامل زنده در انسان است که حیاتی مستقل داشته و خود حیات آفرین است. اگر به واسطه ی جنبشها و افت و خیزهای روح نبود، بشر اسیر شهوات خود یعنی بطالت و بیهودگی می شد و از بین می رفت.

او معتقد است که « یونگ آنیما را به عنوان جنبه های مادینگی روان مردانه مطرح ساخته و اشاره می کند که تصویر آنیما غالباً با چهره ی زنان بازناب می یابد. همانطور که یک ضرب المثل آلمانی می گوید هر مردی حوا را در درون خود دارد - به عبارت دیگر روان بشر دوجنسی است، اگرچه صفات روانشناختی جنس مخالف در هریک از ما عموماً ناخودآگاهند، لیکن خود را در رؤیایا یا "فراکنی" بر افراد مخالف محیط آشکار می سازند. رخداد عشق به ویژه عشق با یک نگاه را می توان دست کم تا حدی با نظریه آنیمای یونگ توجیه کرد.» (همان، ۱۹۶) عشق سهراب با اولین نگاه به گردآفرید را می توان در این حیطه قرار داد.

یونگ می گوید: « عنصر آنیما به ذهن امکان می دهد تا خود را با ارزش های واقعی درونی همساز کند و راه به ژرف ترین بخش های وجود برد. می توان آن را رادیویی درونی انگاشت که با تنظیم طول موج، صداهای بیگانه را حذف می کند و تنها صدای انسان بزرگ را می گیرد.» (یونگ، ۱۳۹۲، ۲۷۸)

آنیما متعلق به مردان است و بامواردی که مادینه هستند در ارتباط است. مثلاً سیاهی و تاریکی عناصری زنانه هستند و ماه نیز از مفهوم تأنیث برخوردار است و از این جهت با آنیما پیوند یافته است. علاوه بر این، آتش نیز که مایه ی تحرک است مؤنث شمرده می شود و در اغلب موارد نگهبان آتش یک خدایانو یا الهه است؛ از این رو هریک از این مفاهیم نیز می توانند بر وجود آنیما دلالت کنند.

در منظومه ی شاهنامه، تجلی آنیما بر افراد داستان، سبب ساز حوادث مختلف است. آنیما در این منظومه دوسویه است. ۱- مثبت ۲- منفی که به نقد و بررسی هریک از آن ها خواهیم پرداخت.

۲.۱. آنیمای مثبت

الف) دلباختن زال به رودابه

خلاصه داستان: زال در یک مرغزار سبز و خرمی چادر زد و شب را با دوستان به نوشیدن می و گوش کردن به موسیقی گذراند. بر حسب تصادف که مهرباب هم خودش یک دلاور بزرگ بود به نزدیک زال خیمه داشت و به نزدیک زال رفت و باهم به معاشرت پرداختند و از هر دری سخن گفتند به طوری که هر دو از این معاشرت خوشحال بودند، مهرباب خیلی از زال تعریف کرد و همه هنر های او را ستود و بدو هدیه های فراوان داد.

بزرگان وقتی که مهرباب و زال را درگفت و گو دیدند از زندگی مهرباب و دختر زیبای او برای زال تعریف و تمجید بسیار کردند:

مراوراستودندیک یک مهان همان کزپس پرده بودش نهان
زبالا و دیدار و آهستگی زبایستگی هم زشایستگی

دل زال یکباره دیوانه گشت خرد دور شد عشق فرزانه گشت (شاهنامه ، ۱۵۸)

در این هنگام به یکباره عنصر مادینه بر زال سایه می افکند و او ندیده و نشناخته دل‌باخته رودابه می شود این آنیمای زنانه به او کمک می کند تا بتواند همسر مناسب خود را پیدا کند با یک نوع فرافکنی همراه می شود. « تمام جنبه های مادینه همان ویژگی های چند سایه را دارد و موجب می شود ، مرد به هنگام اولین برخورد ، پندارد که او همان زنی است که در جست و جویش بوده و فکر می کند که او را از پیش می شناخته است. » (یونگ، ۱۳۹۲، ۲۷۵)

زنان در شاهنامه نقش مهمی دارند گاهی هم نقش مکمل مردان را ایفا می کنند. از جمله رودابه که او ابتدا یک عاشق پیشه ی کامل است ، برای رسیدن به هدفش بسیار تلاش می کند. اسلامی ندوشن در کتاب آواها و ایماها می گوید : « بین داستان های عاشقانه ی شاهنامه از همه عالی تر و کامل تر داستان دلدادگی رودابه وزال است. » (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰، ۳۰)

(ب) بزنی خواستن کاووس سودابه دختر شاه هاماوران

خلاصه داستان: بعد از این که شاه هاماوران از جنگ با کیکاوس منصور و خواستار باج دادن به ایران شد. به کیکاوس گفتند که شاه هاماوران، دختری دارد بسیار زیبا و هنرمند که هیچکس را لیاقت ازدواج با او نیست. او دختری بلند بالا و با فرهنگ می باشد که در خور ازدواج با کیکاوس، شاه ایران است. کیکاوس به این دختر دل باخت.

فردوسی، فرافکنی این جنبه از آنیمارا به صورت عاشق شدن شخص و توصیف زیبای معشوق به تصویر کشیده است. مانند زمانی که برای کیکاوس از زیبایی دختر شاه هاماوران گفتند، کاووس دل‌باخته ی او شد.

از آن پس به کاووس گوینده گفت که او دختری دارد اندر نهفت

که از سرو بالاش زیباتر است زمشک سیه بر سرش افسرست

به بالا بلند و به گیسو کمند زبانش چو خنجر لبانش چو قند

بهشتیست آراسته پر نگار چو خورشید تابان به خرم نگار

نشاید که باشد به جز جفت شاه چو نیکو بود شاه را جفت ماه

بجنید کاووس را دل ز جای چنین داد پاسخ که اینست رای (شاهنامه ، ۱۳۱)

ماجرا به اینجا ختم نمی شود در ادامه می بینیم که سودابه زن کیکاوس [نامادری سیاوش]، عاشق سیاوش می شود ولی سیاوش در دام این عشق پلید نمی افتد ولی کینه ی این عشق نادرست ، سیاوش را به کام مرگ می کشاند. و متأسفانه کیکاوس فقط نظاره گر ماجراست و هیچ کار مثبتی انجام نمی دهد. چون کورکورانه تحت سلطه ی سودابه و ناخواسته مغلوب زن درون خود است.

« در شاهنامه او دختر شاه هاماوران است که پس از حمله ی نابخردانه ی کیکاووس به هاماوران، به زنی شاه ایران درآمد و به دربار ایران راه یافت، همان گونه که حمله به مازندران او را به اسارت دیوان در آورد و نایبنا کرد، حمله به هاماوران نیز او را به سودابه پیوند داد و پس از آن به اسارت او درآمد. زبونی پیوستن به سودابه بیشتر و وخیم تر بود. زیرا اسارت، جسم و تن او را به بند کشید در حالی که سودابه خرد او را در بند کرد و نیروی تشخیص و تمیز را از او گرفت. » (موسوی ، ۱۳۸۷، ۱۴۵)

یونگ می گوید در مرد تصویری جمعی از زن وجود دارد و مرد به یاری آن تصویر، فطرت زنان را درمی یابد، درزنانشویی، آنیما نقش فعالی ایفا می کند، زیرا مرد می کوشد دل زنی را برپاید که با زنانگی ناهشیارش به بهترین نحو سازگار باشد. یعنی زنی که بتواند فرافکنی روح او را دریابد.

« یولاند یا کوبی می گوید: اما مردانی هم هستند که کورکورانه تحت سلطه زن خامی قرار می گیرند اغلب دیده ایم روشنفکر با فرهنگی، عاجزانه خود را به دست زن هرزه ای می سپارد، چون جنبه زنانه و عاطفی روح او نامتمایز مانده است. » (مورنو، ۱۳۹۲، ۶۲)

ج) آمدن تهمینه دخت شاه سمنگان به بالین رستم

خلاصه داستان: رستم، رخس خود را گم کرده بود در پی رخس به سرزمین سمنگان رسید، در آنجا مهمان شاه سمنگان شد، شب هنگام رستم که در بستر خود آرام خوابیده بود، کسی به آهستگی در را باز کرد و نزدیک او شد، رستم یک دختر بسیار زیبا دید که شاید همتا نداشت و با لباس فاخر و حرکت نرم و موزون به او نزدیک شد. رستم بسیار خوشحال شد و تهمینه را از شاه سمنگان، خواستگاری کرد. شاه موافقت کرد و سپس به رسم و آیین خود برای رستم و تهمینه جشنی برپا کردند و رستم چند روز با شادی و سرور نزد تهمینه ماند و رخس را هم یافت.

توصیف زیبایی تهمینه و عاشق شدن رستم بر او نتیجه فرافکنی آنیماست:

یکی بنده شمعی معنبر به دست خرامان پیامد به بالین مست

پس پرده اندریکی ماه روی چو خورشید تابان پراز رنگ و بوی

دوا برو کمان و دو گیسو کمند به بالا به کردار سرو بلند

روانش خرد بود تن جان پاک تو گفتمی که بهره ندارد ز خاک

از او رستم شیردل خیره ماند برو بر جهان آفرین را بخواند

چو رستم بر آنسان پری چهره دید زهر دانشی نزد او بهره دید

و دیگر که از رخس داد آگهی ندید ایچ فرجام جز فرهی

بفرمود تا موبدی پر هنر بیاید بخوهد و را از پدر (شاهنامه، ۶-۱۷۴)

کارکردهای چهارگانه ی آنیما به این ترتیب است:

- سویه های غریزی و زیستی آنیما.
- آمیزه ای از سویه های جنسی و سطوح جمالین و شاعرانه ی آنیما.
- زنی که عشق را تا مرتبه ی اعتلای روح بالا می برد.
- خردی ملکوتی که در نهایت پیراستگی تجلی می کند

مطابق با گفته های یونگ درباره ی کارکردهای چهارگانه ی آنیما، تهمینه در تقابل با رستم از مرحله ی ابتدایی، یک گام پیشرفت کرده است و در مرحله ی دوم، یعنی آمیزه ای از سویه های جنسی، سطوح جمالین و شاعرانه ی آنیما قرار دارد؛ زیرا وی با رستم رابطه ی عاطفی برقرار کرده است و این پیوند نه تنها تجربه ای زیستی، بلکه جنسی و عاطفی است و آنیما، خود متمایل و سازنده ی رابطه بوده است. همچنین فرزندسی که از آمیزش آنها به دنیا می آید، آن پیوند را تداوم می دهد.

د) رزم سهراب و گردآفرید (عشق بایک نگاه)

خلاصه داستان: سهراب به ایران لشکر کشید، به مرز ایران و توران رسید یعنی دژ سپید در آنجا با هجیر درگیر شد و موفق شد او را شکست دهد. دختر کژدهم از گرفتاری هجیر آگاه شد، موی بسیار خود را زیر کلاه پنهان

کرد و لباس رزم پوشید و به میدان نبرد آمد. وسخت با سهراب جنگید. در یک جنگ سخت که ساعت ها طول کشید بالاخره سهراب او را با کماند به زیر انداخت و کلاهش را از سرش بیرون آورد و موی سر او نمایان گشت. سهراب متعجب شد. گردآفرید از سهراب امان خواست سهراب هم پذیرفت.

رها شد زبند زره موی اوی درفشان چو خورشید شد موی اوی

بدانست سهراب که او دختر است سر و موی او از در افسر است

...چورخساره بنمود سهراب را زخوشاب بگشاد عناب را

یکی بوستان بود دراندر بهشت به بالای او سرو دهقان نکشت

دوچشمش گوزن و دو ابرو کمان تو گفتمی همی بشکفد هر زمان

بدو گفت کاکنون ازین برمگرد که دیدی مرا روزگار نبرد(شاهنامه، ج ۲، ۱۸۸)

«آنیماچونان تصویر ذهنی مرد از زن در اولین برخوردش پس از حمل بر مادر، به صورت معشوق و محبوب جلوه گرمی شود؛ معشوق و محبوبی که در نظر مرد تمثال نجیب الالهه مانند دارد، نهایت کمال و همه‌ی خوبی و مهربانی است. اما این که وجود این تصویر آرمانی از زن یا آنیما در روان مرد علت و مبنای جذب به معشوق است، بیانگر سرچشمه های همانند و عمیق اسطوره است.» (ستاری، ۱۳۸۳، ۹۶)

وقتی سهراب فهمید گردآفرید، دختر است، شیفته ی زیبایی او شد و گردآفرید این شیفتگی او را دستاویزی قرار داد تا از چنگ سهراب فرار کند. این هم نتیجه فرافکنی آنیماست. گردآفرید دختر کژدهم مرزبان ایرانی است که تنها در یک صحنه از داستان سهراب ظاهر می شود. او دلیر و شجاع و درعین حال باهوش و زیرک است. « دلیری گردآفرید چندان است که سهراب را به تحسین و امید دارد.» (سرامی، ۱۳۸۸، ۷۰۱)

شگفت آمدش گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه (شاهنامه، ج ۲، ۱۸۶)

ه) مادر سیاوش و کاووس شاه

زیبایی معشوق باعث اختلاف بین طوس و نوذر شد. زمانی که آنها در بیشه نزدیک مرغزار خو برویی را دیدند، از نژاد و چگونگی آمدن او به بیشه پرسیدند. هردو، دل به او دادند. و عاقبت بین آنها اختلاف افتاد تا جایی که خواستند سراورا ببرند؛ در نهایت او را نزد کاووس شاه بردند. کاووس حیران زیبایی شگفت انگیز کنیزک شد و به آن دو گفت که چنین شکاری شایسته من که مهتر شما هستم، می باشد.

چو کاووس روی کنیزک بدید بخندید و لب را به دندان گزید

کاووس گفت:

بدوگفت کاین روی و موی و نژاد همی خواستی دادهرسه به باد

بمشکوی زرین کنم شاید سرمایه رویان کنم بایدت (شاهنامه، ج ۳، ۹)

باید بدانیم هر مردی زنی را دوست دارد که خصوصیات روان زنش را دارا باشد مردی که اسیر جنبه های منفی آنیماست هنگامی که با زن زندگی خود روبرو می شود آنیما شروع به فرافکنی می کند، و به مرد القا می کند این همان زنی است که به دنبال اوست. کاووس با اولین نگاه دلباخته کنیزک و شیفته و شیدای او می شود.

یونگ می گوید: « دقیقاً این زنان پری گونه هستند که فرافکنی عنصر مادینه را موجب می شوند به گونه ای که مردم کم و بیش هر چیز افسون کننده ای را به آن نسبت می دهند و درباره ی آنها انواع خواب ها را می بینند.

« (یونگ، ۱۳۹۲، ۲۷۵)

و) به زنی دادن پیران جریره و فرنگیس را به سیاوش

« جریره شاید مصیبت کش ترین زن شاهنامه باشد . رنج و ناکامی او حتی از تهمینه و فرنگیس افزون تر است . »
(اسلامی ندوشن ، ۱۳۷۰ ، ۴۵)

از مهم ترین کار های جریره فرستادن فرزندش (فرود) به جنگ تورانیان بود ، برای خونخواهی همسرش (سیاوش) که او را خیلی دوست داشت و به او وفادار بود . و در این جنگ فرود کشته شد ، فرنگیس به قدری نازک دل و زودرنج بود که غم فرزند را تاب نیاورد و در کنار جسد فرزندش شکم خویش را پاره کرد :

دورخ را به روی پسر بر نهاد شکم بردید و برش جان بداد (شاهنامه ، ۴۹۳)

خلاصه داستان: پیران یک روز به سیاوش گفت تواز نسل کیقباد هستی و بسیار دلیر و جوانمرد و با فرهنگ بهتر است زنی برای خودت انتخاب کنی . که دوست و هم سخن تو باشد ، زیرا تو بعداً پادشاه خواهی بود ، هر دختری از توران به راحتی همسر تو می شود ، سیاوش پس از شنیدن توصیف زیبایی های جریره بر او دل بست . جریره را از پیران خواستگاری کرد و گفت او بهترین همسر برای من است .

چوپیران ز نزد سیاوش برفت به نزدیک گلشهر تازید تفت

پرسید گلشهر کای نامجوی چرایی تو شادان بدینسان بگوی

به او گفت پیران که ای نیک زن شدستم سرافراز بر انجمن

چگونه نباشم امروز شاد که داماد ما شد نبیره ی قباد

سیاوش وقتی جریره را دید ، بسیار شادمان شد و به رسم و آیین خود با او ازدواج کرد . مطابق با گفته های یونگ درباره کارکردهای چهارگانه ی آنیما ، جریره در تقابل با سیاوش در مرحله دوم یعنی آمیزه ای از سویه های جنسی و سطوح جمالین و شاعرانه ی آنیما قرار دارد ؛ زیرا او هم زیبا و لطیف بود هم دلسوز و مادری مهربان و رنج کش است .

سیاوش چوروی جریره بدید خوش آمدش خندید و شادی گزید

همی بود با او شب و روز شاد نیامد ز کاووس و دستانش یاد (شاهنامه ، ج ۳ ، ۹۳)

مدتی بعد پیران به سیاوش می گوید اگر چه دختر من همسر توست ؛ اما فرنگیس دختر افراسیاب در زیبایی همتا ندارد و در جهان رویی به این نیکویی پیدا نمی کنی ، توصیفات او در زیبایی فرنگیس ، سیاوش را دلباخته او می کند :

فرنگیس مهتر ز خوبان اوی نبینی به گیتی چنان موی و روی

به بالا ز سرو سهی برتر است ز مشک سیه بر سرش افسر است

هنرها و دانش ز اندازه بیش خرد را پرستار دارد به پیش

از افراسیاب ار بخواهی رواست چنو بت به کشمیر و کابل کجاست (همان ، ج ۳ ، ۹۴)

اما می توان فرنگیس را در تقابل با جریره در ذهن ناخودآگاه سیاوش یک مرحله بالاتر در نظر گرفت . یعنی زنی که عشق را تا مرحله ی اعتلای روح بالا می برد . زیرا هدف سیاوش از ازدواج با فرنگیس ترقی و پیشرفت به مدارج بالاست .

در مورد فرنگیس همین بس که « آنچه کیخسرو را عهده دار رسالتی بزرگ و دشوار در عرصه اسطوره و حماسه می کند ، نمود برتری ، شجاعت ، خرد و توانایی فرنگیس است . » (موسوی ، ۱۳۸۷ ، ۱۳۵)

فرنگیس دختر افراسیاب و مادر کیخسرو است . او زنی شجاع ، قدرتمند ، استوار ، و راز زن است . « فرنگیس زیبایی و لطف و فرهنگ را با هم جمع دارد و در جانبداری از نیکی و عدالت و وفاداری به شوهر و خانواده اش از زنان نمونه ی شاهنامه است » (اسلامی ندوشن ، ۱۳۷۰ ، ۴۶)

به نظر می‌رسد، فرنگیس در داستان‌های شاهنامه نقش مهمی ندارد. ولی حضورش همواره زیبا و دلگرم‌کننده است. سیاوش در همه‌ی کارها با او مشورت می‌کند. فرنگیس حتی پدرش را اندرز می‌دهد هنگامی که قصد کشتن سیاوش را داشت. «چیره‌زبانی فرنگیس به هنگامی که می‌کوشد افراسیاب پدر خویش را از کشتن سیاوش، شوی خویش باز دارد، ستایش انگیز است. در شاهنامه این گونه سخن گفتن را از کمتر قهرمانی چه مرد، چه زن سراغ توانیم گرفت.» (سرامی، ۱۳۸۸، ۷۰۱)

(ز) داستان بیژن و منیژه

توصیف گرگین از منیژه نتیجه‌ی فرافکنی آنیماست. او به بیژن گفت: منیژه با کنیزان زیبا روی خود در این مرغزار خیمه زده است. توصیفات او از قد سرو و موی مشکین آن‌ها سبب شد بیژن به بزمگاه منیژه برود. او منیژه را زمانی که خیمه‌ی خود را می‌زد دید که رخسار او مانند سهیل درخشان بود. درویش پر آشوب شد و مهر منیژه بردلش نشست.

بیامد به نزدیک آن پیشه شد	دل کامجویش پر اندیشه شد
به زیر یکی سرو بن شد بلند	که تا ز آفتابش نباشد گزند
به نزدیک آن خیمه‌ی خوب چهر	بیامد دلش اندر افروخت مهر
همه دشت ز آوای رود و سرود	روان را همی داد گفتمی درود

بیژن در ادامه صحبت‌هایش با دایه‌ی منیژه، می‌گوید:

اگر نیک رای‌ی کنی تاج زر
تورا بخشم و گوشوار و کمر

مراسوی آن خوب چهر آوری
دلش با دل من به مهر آوری (شاهنامه، ۶۴۹)

او در چرخه کمال خود که از ایران زمین آغاز و به آن ختم می‌شود، با نیروهای اهریمنی جنگید و بالاخره به ایران برگشت. داستان دلدادگی منیژه دختر افراسیاب و بیژن جزو مشهورترین داستان‌های عاشقانه است و دختری جسور و عاشق پیشه است؛ ولی این جسارت و عاشقی کار دست او و بیژن می‌دهد.

«منیژه نقش کهن الگوی آنیما را برعهده دارد و در آغاز داستان عنصری بوالهوس، هرزه، فریبکار و جادو پیشه است و با این خصیلت خود که نماینده‌ی آنیما با جنبه‌های صرفاً زمینی و غریزی است، بیژن را شیفته‌ی خود می‌کند، بیژن با ترفند شیطانی منیژه، ناخواسته وارد سرزمین توران می‌شود و بدین ترتیب پای درمکان اهریمن می‌نهد. منیژه در جریان داستان، تحولی اساسی می‌یابد و کارکرد منفی‌اش تبدیل به کارکرد مثبت می‌شود.» (جعفری، ۱۳۹۲، ۱۶۲)

«تأثیرگذاری نقش منیژه در روند داستان، بیهوش کردن و بردن بیژن به کاخ افراسیاب است که نقطه‌ی عطف داستان بیژن و منیژه می‌شود. او یک عاشق کامل است؛ زیرا برای این که بیژن نزدش بماند هرکاری می‌کند، حتی اگر آن کار به ضررش باشد.» (نقی، ۱۳۹۰، ۷۱)

۲.۲. آنیمای منفی

الف) خان چهارم رستم و اسفندیار کشتن زن جادوگر

عفریت مرگی ازن جادوگر، یکی از نمودهای منفی آنیماست که در اساطیر و ادبیات ایران به صورت زنی جادوگر، افسانه‌ای، اسرارآمیز، اغواگر و بسان سرابی ویرانگر به نمود در می‌آید و مرد را به طرف موقعیت‌های خطرناک و مرگ آفرین سوق می‌دهد. این نمود منفی به صورت زن جادو در خان چهارم رستم و اسفندیار دیده می‌شود.

ب) کشتن زن جادوگر توسط رستم

در خان چهارم رستم و اسفندیار دیده می شود. در این ماجراها زنان اهریمنی با پیکرگردانی اسطوره ای به شکل زیبارویانی جوان بر سر راه قهرمانان ظاهر می شوند و سعی در فریفتن آن ها دارند. در چهارمین خان از هفت خان رستم درباره ی زنی که بر سر راه او قرار می گیرد آمده است.

بیاراست رخ را بسان بهار وگر چند زیبا نبودش نگار

بر رستم آمد پراز رنگ و بوی بپرسید و بنشست نزدیک اوی

تہمتن به یزدان نیایش گرفت ابر آفرین ها فزایش گرفت

که در دشت مازندران یافت خوان می و جام با میگسار جوان (شاهنامه ، ۹۸)

مبارزه با این زنان دورو و فریبکار نیاز به خرد و هوشیاری پهلوان داستان دارد که این ویژگی ها در رستم نهفته است. « اگر چه می تواند به عنوان آنیمای منفی باعث انحراف رستم گردد. نیروی ایمان رستم به یاری او می شتابد. او خداوند مهر را که مظهر آنیمای مثبت اوست، آواز می دهد و نام یزدان بر زبان جاری می کند؛ ناگهان زن جادو به چهر دگرگون می شود.» (موسوی، ۱۳۸۷، ۱۴۷)

چو آواز داد از خداوند مهر دگرگونه تر گشت جادو به چهر (شاهنامه ، ج ۲ ، ۹۸)

رستم او را می شناسد و میانش را به دو نیم می کند، همان گونه که سودابه را دو نیم کرده بود. در پس این نیروی یاریگر اسطوره ای نوعی خرد بندگی و معرفت شهودی دیده می شود که اگر وجود نمی داشت رستم نام یزدان را بر زبان نمی آورد. در زندگی انسان همواره دیوان و جادوگرانی توانا و ظاهر فریب وجود دارد که به حکم خرد برای پرهیز از آن ها باید به یزدان پناه برد. در چنین ایباتی اسطوره با دینداری و خداپرستی می آمیزد. در خان چهارم اسفندیار نیز حضور چنین زنانی آشکار است.

کشتن زن جادوگر توسط اسفندیار

بسان یکی ترک شد خوب روی چودیبای چینی رخ از مشک وموی

بیامد به نزدیک اسفندیار نشست از بر سبزه وجویبار

جهانجوی چون روی اورا بدید سرود ومی و رود برتر کشید

چنین گفت کای دادگر یک خدای به کوه ویابان تویی رهنمای

بجستم هم اکنون پری چهره ای به تن شهره بی زو مرا بهره ای (شاهنامه ، ج ۶ ، ۱۷۹)

آنیمای، خواهان زندگی است « چه خوب چه بد، چه زیبا و خوشایند چه زشت و پلید؛ در نتیجه هم می تواند نماد فرشته نور درآید و هم به صورت ماریهشت، هم سیرن، پری دریایی، فرشته ی رحمت، دختر زیبا باشد و هم ماده دیوی فریبکار که مردان جوان را فریفته خود می کند که مردان جوان را فریفته خود می کند و شیره ی جانیشان را می مکد، علاوه بر این آنیمای به برخی از حیوانات نظیر ببر و مار و پرنده نیز کشش و التفات دارد.» (مورنو، ۱۳۹۲، ۶۳)

۳. آنیموس

(Animus) آنیموس که در فارسی به « عنصر مردانه » و « عنصر نرینه » ترجمه شده است، از مهم ترین آرکی تایپ هاست. آنیموس یا روان مردانه زن، تصویر یک مرد خاص و مشخص نیست. بلکه روح مردانه ی زن است که معمولاً تحت تأثیر شخصیت پدر شکل می گیرد. چنانچه زن نتواند با پدر به هر دلیلی ارتباط عاطفی متعادلی برقرار کند، آنیموس جنبه منفی خود را به نمایش می گذارد.

«آنیموس معمولاً عقایدی ابراز می‌کند که بیش و کم جمعی اند. اگر زن زیبا باشد، این عقاید به گوش مرد طنینی گیرا و کودکانه دارد و او را وادار به روش خیرخواهانه می‌کند. (عکس العمل سهراب بعد از شکست گردآفرید) اما اگر مرد بخواهد که زن صلاحیت و شایستگی از خود نشان دهد، در آن صورت عقیده‌ی آنیموسی زن، جان مرد را به لب خواهد رساند.

از سوی دیگر آنیموس در حکم هستی‌زاینده نیز هست؛ به این معنا که سویی‌ی‌ترین زن، تخم‌های زاینده‌ای به بار می‌آورد که قدرت بارور کردن سویی‌های مادینه‌ی مرد را دارد این همان زن الهام‌بخش است.» (رودابه) [مورنو، ۱۳۹۲، ۶۶]

افکار ناخودآگاه عنصر مردانه گاهی چنان حالت انفعالی به خود می‌گیرد که ممکن است به فلج شدن احساسات یا احساس ناامنی شدید و احساس پوچی منجر شود.

آنیموس در وجود زن، همچون عنصر زنانه چهار مرحله اکتشاف و پیشرفت دارد: «نخست به صورت جسمانی ظاهر می‌شود. مثلاً در قالب یک ورزشکار. در مرحله بعد، دارای روحی مبتکر و قابلیت برنامه‌ریزی می‌شود. عنصرترین در مرحله سوم در قالب "گفتار" بروز می‌کند و به صورت استاد یا کشیش پدیدار می‌شود. و سرانجام در چهارمین و بالاترین مرحله با تجسم اندیشه نمودار می‌شود. در این مرحله عنصرترین هم مانند عنصر مادینه نقش میانجی تجربه‌ی مذهبی را ایفا می‌کند. و به زندگی مفهوم تازه‌ای می‌بخشد. عنصرترین به زن صلابت روحی می‌بخشد. نوعی دلگرمی نادیدنی درونی برای جبران ظرافت‌هایش.» (یونگ، ۱۳۹۲، ۲۹۳)

در کتاب بوف کور صادق هدایت؛ «روان زنانه خود دو جنبه یا دو تظاهر دارد: جنبه مثبت و خلاق که نویسنده آن را (اثیری) می‌خواند و جنبه منفی و ویرانگر و دنیوی که نویسنده به آن (لکاته) می‌گوید.» (شمیسا، ۱۳۷۶، ۲۷) در شاهنامه مثبت مانند رودابه، و منفی مانند سودابه.

۳.۱. آنیموس مثبت

الف) گردآفرید

«آنیموس مظهر طبیعت مردانه ناخودآگاه زنانه است و گاهی در مواقع بحرانی مثلاً تصمیم‌گیری‌های مهم به شکل پیرمردی در رؤیای ظاهر شده راه می‌نماید.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲۷)

آنیموس در زنانی که هم ظاهراً طبیعی بسیار زنانه دارند ممکن است به گونه‌ای خشن و بی‌رحم بروز کند. و ممکن است انسان با چیزی در درون زن روبرو شود که لجباز و سرد و غیرقابل دسترسی است.

نقش او کوتاه ولی پر قدرت است. جنگ او با سهراب نشان‌دهنده‌ی این است که ایرانیان حتی به دختران خود نیز آموزش جنگی می‌داده‌اند. (آنیموس گردآفرید) جنگ یک تنه او با سهراب نشان شجاعت و دلیری و گستاخی اوست. او زیرک و باهوش نیز هست. زیرا سهراب را می‌فریبد و از چنگ او رهایی می‌یابد.

بدانست کاویخت گردآفرید مرآن را جز از چاره درمان ندید (شاهنامه، ج ۲، ۱۸۷)

«البته این فریبکاری بیش از آن که ناجوانمردانه باشد. زیرکانه است. زیرا آن دو در جنگند و می‌توان این نیرنگ را جزو حيله‌های جنگی به حساب آورد. از دیگر ویژگی‌های او میهن‌پرستی است و یکی از دلایلی که سهراب را می‌فریبد همین ویژگی است.» (نقی، ۱۳۹۰، ۷۳)

ب) سیندخت

سیندخت مادر رودابه، همسر مهرباب کابلی، زنی باهوش و خردمند است که به یاری مهرباب می آید که در مقابله با مشکلات در مانده است. « اوزنی بود تیزهوش و کار آمد و دوراندیش و رایزن ». (بصاری، ۱۳۵۰، ۶۶) «دیدار سیندخت با سام و شایستگی و لیاقتی که این بانوی ارجمند از خود نشان می دهد، سام را با پیوند زال و رودابه همداستان می کند». (موسوی، ۱۳۸۷، ۱۳۹). آنیموس جنبه های مثبت گرانبهایی دارد و می تواند از جمله به صورت فعالیت های خلاقانه ی سیندخت در پیوند دخترش با زال، بروز کند.

سرّامی می گوید: « آمیزش خردمندی و وقار با عواطف زنانه و مادرانه در شخصیت این زن به راستی تحسین برانگیز است. اودرنهایت زیرکی و کادانی، کار عشق دختر خویش رودابه را با زال، جهان پهلوان زاده ایرانی به سامان می آورد.» (سرّامی، ۱۳۸۸، ۸۳۶)

او جزوزنانی است که به مانند یک سفیر هوشمند و کارداران یک پادشاه را از سرنگونی نجات می دهد. و با درایت و هوشمندی با پادشاه ایران قرارداد می بندد. اسلامی ندوشن درباره او چنین می گوید: « سیندخت در نوع خود زنی یگانه است، استحکام و شخصیت و کفایت و دانایی او در میان زنان کدبانو و میانه سال شاهنامه دارای درخشندگی خاصی است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰، ۲۶)

« همه ی اقداماتی که سیندخت در راستای داستان انجام می دهد به ثمر می نشیند و نتیجه ی آن رسیدن زال و رودابه به هم است و به دنبال آن به دنیا آمدن یگانه پهلوان شاهنامه است، چاره گری و تیز هوشی او در تمام این اقدامات مشهود است، سیندخت رنج شوهر را سخاوتمندانه بر خود می خرد و بار مسئولیتش را می پذیرد.» (نقی، ۱۳۹۰، ۶۷) فرافکنی آنیموس، در وجود او شعله می کشد و چاره ی کار این است که خود به عنوان فرستاده مهرباب نزد سام برود و با او مانند یک سفیر سخن بگوید. دلاوری، شجاعت و تدبیر او در ابیات زیر معلوم است:

چو شد ساخته کار خود برنشست چو گردی به مردی میان را بیست
یکی ترگ رومی به سر بر نهاد یکی باره زیر اندرش همچو باد
بیامد گرازان به درگاه سام نه آواز داد و نه برگفت نام (شاهنامه، ج ۱، ۲۱۰)

۳،۲. آنیموس منفی
الف) سودابه

کیکاووس به نقش آنیمایی وجود خود در قصه ی سیاوش و سودابه می گوید:
چو فرزند و زن باشدم خون و مغز کرا بیش بیرون شود کار نغز (شاهنامه، ج ۳، ۳۴)
در این بیت فرزند، خون و زن، مغز دانسته شده است. این دیوزن اسطوره ای که در شاهنامه به شکل زنی با هیئت انسانی ظاهر شد، پس از تباه کردن خرد کیکاووس، در اندیشه ی شوم فریفتن سیاوش شد، و با به کار گرفتن روش های فریبنده ی زنانه سعی کرد، خرد و پاکی سیاوش را بر باید و چون پیروز نشد به اتهام متوسّل شد و در نهایت رسوا گردید. کیکاووس در نهایت سیاوش را که اسطوره ی پاکی، پیمان و زیبایی بود به کام مرگ فرستاد، ولی از آن جا که نیکی بر بدی غلبه خواهد کرد. رستم، سودابه را تباه کرد و کیکاووس را از شرّ او رها نید.

یونگ می گوید عنصر نرینه گاهی موقع چنین است « تنها چیزی که درد دنیا می خواهم این است که دوستم بدارد. و او مرا دوست ندارد. و در این شرایط تنها دوره وجود دارد و هر دو راه هم نامناسبند.» (یونگ، ۱۳۹۲، ۲۸۳)

آنیموس هرگز استثنا را باور ندارد. به ندرت می توان با عقیده ی عنصر نرینه مخالفت کرد. (ماجرای عشقی سودابه به سیاوش) سودابه آنیمای کیکاوس را به تسخیر خود درآورده و اورابه سوی تاریکی می راند. سودابه در شاهنامه در مقابل زانی چون رودابه، فرانک، کتایون و به ویژه فرنگیس قرار دارد. او تجسم عشقی جنسی و شهوت آلود است که نشانی از زاینده گی و حیات در آن دیده نمی شود. او در شاهنامه نه تنها سزاوار عهده دار شدن نقش مقدس مادری قهرمان یا شهریاری نمی شود، بلکه با فتنه انگیزی و مرگ آفرینی سیاوش، شاهزاده ی اسطوره ای شاهنامه را به کام مرگ می فرستد. سودابه وجودی مرکب از کژخردی و اسطوره است. او کیاست، زیرکی و هوش خود را در خدمت مقاصد پلید و اهریمنی خود قرار می دهد.

« سودابه آنیمای منفی وجود کیکاوس است که با پیوستن به او درختی می کارند، که برگش خون و بارش کین است، سودابه زنی است که به دلیل کژخردی در نیمه ی تاریکی و ظلمانی و اهریمنی اسطوره و حماسه جای گرفته و در نهایت به دست رستم آموزگار خردمند سیاوش، دونیم می شود و از کاووس دور می شود به طوری که پس از او شخصیت کیکاوس نیز تغییر می کند این نابودی و انتقام، پیروزی خودآگاهی بر آنیمای منفی است که بهروزی را هم در عرصه ی درون انسان و شخصیت روانی و هم در حیات اجتماعی و بیرونی مژده می دهد.» (موسوی، ۸۷، ص ۱۴۶)

۴. نتیجه

کهن الگوی آنیما تجسم تمام گرایش های روانی زنان در روح مردان است. این عنصر نرینه در شاهنامه دوسویه است.

مثبت: زال، کاووس، رستم، سهراب، سیاوش و بیژن که فرافکنی آنیمایی آنها باعث شد که معشوق واقعی خود را پیدا کنند و حاصل ازدواج بعضی از آنان زادن پهلوانانی اسطوره ای در داستان های شاهنامه است که روند داستان ها را جذاب تر می کند و این نتیجه ی فرافکنی مثبت عنصر نرینه در وجود این مردان است. به طور مثال: رستم فرزند زال، پهلوان نامی شاهنامه از مرحله اول کارکردهای آنیمایی یونگ یعنی سویه های غریزی و زیستی آنیما به مرحله چهارم رسید. یعنی: خرد ملکوتی که در نهایت پیراستگی تجلی می کند. منفی: یونگ در نظریه خودبه این نکته توجه دارد که اگر جنبه های آنیمایی درونی سرکوب شود و مجال بروز نیابد، به صورت نمودهای منفی در بیرون بروز می یابد. در خان های چهارم به نظر می رسد رستم و اسفندیار نیز در این رابطه به چنین سرنوشتی مبتلا شده باشند.

آنیموس (عنصر نرینه) به صورت مثبت در سینه دخت و گرد آفرید. عنصر نرینه در وجود سینه دخت به صورت کارهای خلاقانه و تمهیدات لازم برای ازدواج دخترش با زال. یا در درون گرد آفرید با آن شجاعت و دلآوری و هوشمندی که از خود به جا گذاشت.

برجسته ترین عنصر نرینه ی منفی در شخصیت سودابه موج می زند، ذهنیت منفی او در تقابل با دیگر شخصیت های زن این مقاله است. او تجسم شهوت و نماد پلیدی است.

منابع و مأخذ

- اسلامی ندوشن، محمد علی، *آواها و ایماها*، انتشارات یزدان، (۱۳۹۰)
بصاری، طلعت، *زنان شاهنامه*، انتشارات دانشسرای عالی، (۱۳۵۰)

بهرامی رهنما، خدیجه، نقد و بررسی دو کهن الگوی آنیما و آنیموس در منظومه بانو گشسب نامه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، (۱۳۹۰)

- پورنامداریان، تقی، رمز و داستان های رمزی در ادبیات فارسی، تهران، علمی و فرهنگی، (۱۳۶۴)
- ستاری، جلال. سه مفهوم اساسی در روان شناسی یونگ (رمز و مثل در روانکاوی). تهران: توس، (۱۳۶۶)
- سرامی، قدمعلی، از رنگ گل تا رنج خار (شکل شناسی داستان های شاهنامه)، انتشارات علمی و فرهنگی (۱۳۸۸).

- شمیسا، سیروس، داستان یک روح، تهران، فردوس، (۱۳۷۶)

- -----، ----- نقد ادبی، تهران، فردوس، (۱۳۷۸)

- فرای، نور تروپ. تحلیل نقد. ترجمه صالح حسینی. چاپ اول. تهران: انتشارات نیلوفر، (۱۳۷۷)
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه فردوسی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره. چاپ دوازدهم. ۹ جلد. (۱۳۹۲)
- فلاح، غلامعلی؛ رضایی، نوشاد، بررسی و مقایسه چهار دوره قهرمانی شاهنامه بر اساس نقد کهن الگویی تهران، (۱۳۹۴)

- گورین، ویلفرد ال، راهنمای رویکردهای ادبی، زهرا مهین خواه، تهران، اطلاعات، (۱۳۷۷)
- مورنو، آنتونیو، یونگ، خدایان و انسان مدرن، داریوش مهرجوی، تهران، مرکز، (۱۳۹۲)
- موسوی، سید کاظم؛ خسروی، اشرف، آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه، مجله پژوهش زنان، دوره ۶ ش ۳، (۱۳۸۷)

- نقی، حسین علی، تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان های شاهنامه، فصلنامه علمی و پژوهشی زن و فرهنگ، سال سوم، ش ۹، (۱۳۹۰)

- یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبل هایش، محمود سلطانیه، چاپ نهم، تهران، جامی، (۱۳۹۲)
-، به سوی شناخت ناخود آگاه انسان و سمبول هایش، حسن اکبریان طبری، تهران، دایره، (۱۳۸۷)
-، خاطرات، خواب ها، تفکرات، بهروز ذکا، تهران، پارسه، (۱۳۹۰)
-، روانشناسی ودین، محمد حسین سروری، تهران، سخن، (۱۳۷۰)

